

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۳، پیاپی ۱۵۳، پاییز ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۶۳-۱۳۷

نقش افکار و اقدامات کاشف‌الغطاء در رفع بحران‌های عصر فتحعلی‌شاه قاجار* محمد مهدی مرادی خلج^۱، مهدی برزنونی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

چکیده

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (۱۱۵۶-۱۲۲۸ق) یکی از علمای اصولی و برجسته دوره فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) بود که نقش بسزایی در تاریخ سیاسی و اجتماعی آن دوره ایفا کرد. کاشف‌الغطاء با نوشته‌ها و ارتباطات خود با دولت و دربار ایران، نه تنها کوشید بستر فقهی مناسبی برای تحویل اقتدار مفروض نایب امام، به پادشاه زمان فراهم کند، بلکه نقش فعالی نیز در بحران‌های این دوره ایفا کرد. آنچه دیدگاه‌های او را برای بررسی موضوع، پراهمیت و درخور توجه می‌سازد، دیدگاه‌های فقهی و سیاسی او در پیوند با تغییرات و دگرگونی‌های به وجود آمده در اوایل دوران قاجار است. این پژوهش سعی دارد با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، اندیشه فقهی و عملکرد سیاسی کاشف‌الغطاء را در برابر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بر همین اساس، درصدد پاسخ به این پرسش است که بحران اجتماعی و سیاسی دوره‌ای که کاشف‌الغطاء در آن به سر می‌برد، چه بود؟ او بحران عصر خود را چگونه درک کرد؟ و برای رهایی از آن چه راهکاری ارائه داده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاشف‌الغطاء فقهی‌زمان‌شناس و سیاست‌آشنا بود. او با بهره‌گیری از اصول و مبانی مکتون در گفتمان اجتهادی شیعه و آشکارسازی این اصول، در جست‌وجوی رهیافت‌ها و

* شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.48349.2972

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول):

mm_mkhalaj@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران:

barzinmehr903@gmail.com

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "بررسی تعامل و تقابل نهاد فقاقت و سلطنت در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار" با دانشگاه شیراز است.

راه‌حلی‌هایی بود که بتواند از طریق آنها میان آرمان و واقعیت، همبستگی و پیوند ایجاد کند. مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر این دوران، کاشف‌الغطاء را به تکاپوهای فکری وا داشت. او با رویکردهای نظری و عملی خود، علاوه بر تأثیر عمیق بر تحولات زمانه خود، گفتمان سیاسی و فقهی شیعه را نیز در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های آن دوره تقویت کرد.

واژه‌های کلیدی: کاشف‌الغطاء، فتحعلی‌شاه، جنگ‌های ایران و روس، مشروعیت، دگراندیشان

مقدمه

فقه‌های شیعه در زمان غیبت با وظایفی که از رهنمودهای کلان ائمه دریافت کرده بودند، رویکرد علمی و عملی هوشمندانه‌ای را در برخورد با حکومت‌ها و قدرت‌های حاکم دنبال می‌کردند. اندیشه‌های سیاسی علمای شیعه و تداوم و تحول بسیاری از عناصر فکری آنها، با تلقی شیعه از انحصار حق حکومت امام معصوم (ع) و غاصب انگاشتن حکومت‌های غیر امام در زمان غیبت، پیوند نزدیکی داشت. اصالت دادن به مصالح شیعیان در اقصی نقاط جهان، از مهم‌ترین مسئولیت‌های آنان در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رفت. توسعه مذهب شیعه در ایران و گرایش پادشاهان صفوی به علمای شیعه نیز باعث شد سازمان روحانیت و علمای شیعه نقش برجسته‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. با روی کار آمدن قاجاریه، کسب مشروعیت دینی از طریق ارتباط مستحکم با روحانیون برای دولت اهمیت یافت. آقامحمدخان و جانشینانش دریافتند که تداوم قدرت نیازمند ارتباط قوی با طبقاتی مانند روحانیون است. به اعتقاد پژوهشگران، مشروعیت دولت قاجار و تجدید اقتدار علما در ایران، حضور شاگردان وحید بهبهانی در شهرهای عمده و همچنین پیوند دینی و اجتماعی بین علما و مردم، از جمله عواملی بود که توجه دولت قاجار را به علما جلب کرد. سیاست احترام و تمکین به علما، به‌ویژه پس از هجوم روس‌ها به مناطق شمالی ایران و نیاز به حمایت مذهبی، باعث تقویت اقتدار علما و تبدیل آنها به یک قطب نیرومند اجتماعی شد. این تعامل نقش مهمی در استحکام ساختار دینی و سیاسی ایران در دوران قاجار داشت. جنگ‌های ایران و روس یکی از مهم‌ترین بخش‌های تعامل فقه‌های دوره قاجار با دستگاه سلطنت به شمار می‌آید. در جنگ اول ایران و روس، فتحعلی‌شاه برای تشویق مسلمانان به جنگ و جهاد علیه روس‌ها، به میرزا بزرگ (میرزا عیسی) قائم‌مقام وزارت کبری دستور داد تا از علما فتوا بگیرد. وی محمدباقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را به عتبات عالیات و قم فرستاد تا از علمایی چون کاشف‌الغطاء استفتا کنند. ویژگی‌های جامعه‌شناختی هم‌گرایی علما و شاه به این

دلیل بود که شاهان قاجار رفتارها و احساسات مذهبی شدیدی از خود بروز می‌دادند و علما احساس می‌کردند با توجه به تضعیف موقعیت‌های نهاد مذهبی به دنبال بر افتادن صفویان، باید با حمایت از آنان در مقام پادشاه اسلام‌پناه، به تحکیم و گسترش فرهنگ شیعی کمک کرد. از طرف دیگر، این دوره از مهم‌ترین مراحل تاریخ ایران و جهان است. رقابت شدید و سیاست مستعمراتی دولت‌های قدرتمند برای دستیابی به مناطق جدید، شکل گرفته بود. ایران به دلیل ارتباطش با هند، نقشی ویژه داشت و در میدان رقابت قدرت‌های استعماری قرار گرفت. چالش با برخی جریان‌های فکری، نظیر اخباری‌گری، صوفی‌گری و وهابی‌گری نیز ضرورت هشجاری و توجه بیشتر به این مسائل را که از عوامل اصلی مخاطره‌انگیز برای زعامت و ولایت فقها محسوب می‌شد را می‌طلبید. تلاش فقهای آن عصر بر این بود که در عین نزدیکی به شاه و قدرت حاکم، ضمن مقابله با اندیشه‌های رقیب، زمینه‌های قرابت شاه به این مشرب‌های فکری را محدود کنند. کاشف‌الغطاء از برجسته‌ترین فقیهان شیعه است که زندگی او مقارن با اوایل حکومت قاجار بود. در میان علمای آن دوره، او پدیده‌ای برجسته محسوب می‌شد. این برجستگی از چند جهت قابل بررسی است که می‌توان آنها را در مؤلفه‌هایی چون تألیفات متعدد در زمینه‌های فقهی و اصولی، تأکید بر روش اجتهادی و توسعه این روش، شاگردپروری، فهم شرایط زمانی و مکانی، ارتباط با قدرت سیاسی و ایفای نقش در مناسبات اجتماعی و سیاسی، مبارزه فکری و عملی با جریان‌های دگراندیش و مخالف و ایفای نقش میانجی‌گری، خلاصه کرد. تاکنون پژوهش‌های متعددی در ارتباط با کاشف‌الغطاء انجام شده است. مقاله «اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» از حسین آبادیان و زهرا منزه (۱۳۸۸) که به اختصار اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء را درباره ولایت فقیه بررسی کرده است. داوود شیخی زازرانی در مقاله «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» (۱۳۹۲) کوشیده است دیدگاه‌های کلامی وی را با تکیه بر کتاب *عقاید الجعفریه کاشف‌الغطاء*، به روش توصیفی بیان کند. محمد معرفت در مقاله «اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء» (۱۳۹۴) اندیشه سیاسی او را درباره حکومت اسلامی و نیابت عامه فقیهان مورد توجه قرار داده است. مقاله «اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف‌الغطاء در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتحعلی‌شاه قاجار» پژوهش دیگری است که اسماعیل هواسی و همکارانش (۱۳۹۸) رویکرد فقهی کاشف‌الغطاء را درباره مشروعیت حاکمیت قاجار و فتحعلی‌شاه مورد بررسی قرار داده‌اند که با توجه به این پیشینه، اثر پژوهشی مستقلی که به صورت روشمند و با رویکردی تاریخی به بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران حکومت فتحعلی‌شاه قاجار بپردازد، نوشته نشده است. پژوهش پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش است که بحران اجتماعی و سیاسی دوره‌ای که

کاشف‌الغطاء در آن به سر می‌برد چه بود؟ او بحران عصر خود را چگونه درک کرده؟ و برای رهایی از آن چه راهکاری ارائه داده است؟ هدف از این پژوهش، ارائه چارچوبی برای فهم نظریات سیاسی و فقهی کاشف‌الغطاء، در مواجهه با بحران‌های عصر خویش است. با این توضیح که کاشف‌الغطاء همچون دیگر عالمان شیعه، در کسوت رهبران بخش اعظم جمعیت شیعی ایران، بیشتر دارای افکار سیاسی ناظر بر موضوعات دینی بود و طبیعتاً آگاهی تاریخی او بیشتر معطوف به مذهب بود. بنابراین کنش‌های سیاسی و اجتماعی وی را باید در همین چارچوب مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

زندگینامه شیخ جعفر کاشف‌الغطاء

جعفر بن خضر بن یحیی (۱۱۵۶-۱۲۲۸ق) معروف به کاشف‌الغطاء، از بزرگ‌ترین علما و فقه‌های اوایل دوره قاجاریه است که از مردم جناحیه حله بود. او از اوایل کودکی نزد آقا محمدباقر وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ق)، محمدمهدی فتونی (متوفای ۱۱۸۳ق)، سید صادق فحّام (۱۱۲۲-۱۲۰۵ق) و نیز سید محمدمهدی بحرالعلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق) به فراگیری علوم دینی پرداخت (زنوری، ۱۴۱۲: ۲۲۶؛ حبیب‌آبادی، ۱۳۳۷: ۸۵۲/۳-۸۵۳؛ خوانساری اصفهانی، ۱۳۷۰: ۱۹۶/۲). کاشف‌الغطاء در اوان جوانی به درجه اجتهاد رسید و در دوران حیات استادش سید مهدی بحرالعلوم، در نجف نیز زعامت داشت و فتوا می‌داد. بحرالعلوم که پس از بهبهانی زعامت حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعه را برعهده داشت، مسئولیت تدوین فقه و اصول و معارف را خود برعهده گرفت و مسئولیت فتوا و مرجعیت را به کاشف‌الغطاء واگذار کرد؛ به همین دلیل بعد از فوت بحرالعلوم در سال ۱۲۱۲ق، مرجعیت تقلید در سیاست و دین، در انحصار شخصی کاشف‌الغطاء درآمد (کاشف‌الغطاء و تقدیمی صابری، ۱۳۸۷: ۱۱؛ صغیر، ۱۴۳۷: ۱۸۵؛ منتظری و صلواتی، ۱۳۶۷: ۴۴/۱؛ خوانساری اصفهانی، ۱۳۷۰: ۱۹۶/۲). تکاپوهای مذهبی و سیاسی کاشف‌الغطاء، در متن ساختار دینی را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد. مرحله نخست زندگی و وظایف و اشتغالات دینی تا سال ۱۲۱۲ق؛ و مرحله دوم اوج درگیر شدن او در تکاپوهای سیاسی و دینی این دوره؛ که از هنگام برعهده گرفتن مسئولیت فتوا و مرجعیت، تا سال ۱۲۲۸ق. که سال وفات اوست و ارتباطات او با دربار ایران نیز عمدتاً به مرحله دوم زندگی وی مربوط می‌شود. کاشف‌الغطاء بیشتر زندگی خود را در نجف گذراند. این شهر در زمینه مرکزیت استقرار و امکان دستیابی به نقش مرجعیت در مذهب امامیه برای طلاب علوم دینی، نقش برجسته و گسترده‌ای ایفا می‌کرد. در واقع، پس از انحلال دولت صفوی (۱۱۳۵ق)، مرکزیت فقهی شیعیان امامی تا اندازه زیادی از ایران به عراق منتقل شد. می‌توان چنین نتیجه

گرفت که نامنی حاصله از فروپاشی نظام صفوی، غلبه شورشیان سنی مذهب افغانی بر ایران و متعاقب آن، تکوین فرمانروایی نادرشاه که برای علما قدر و منزلتی نمی‌شناخت، از جمله دلایلی بود که حیات فرهنگی و مذهبی ایران، به‌خصوص اصفهان پایتخت صفوی را مضمحل کرد و بسیاری از علما به اماکن متبرک عراق هجرت کردند و مرجعیت عالی شیعه همواره در آنجا سکونت داشت (امین، ۲۰۰۱: ۴۱۷/۳؛ انصاری، ۱۳۹۵: ۸۳؛ الگار، ۱۳۹۶: ۶۳؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۸/۱۶؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸: ۴۲۵/۱). هرچند که کاشف‌الغطاء اصالتاً عرب بود و به گفته آقای حائری، از رهگذر تشیع با ایران آشنایی و قرابت به هم رسانده بود، اما در آن زمان پرآوازه‌ترین فقیه بود (حائری، ۱۳۷۲: ۳۲۹). به گفته صاحب روضات، عرب و عجم به فرمان او سر می‌نهادند: «مطاعاً للعرب و العجم فی زمانه» (خوانساری اصفهانی، ۱۳۷۰: ۱۹۵/۲). با توجه به اینکه مرجعیت شیعی ماهیتی فراملیتی داشت، صرفاً نجفی بودن ملاک نبود و به همین دلیل مرجعی که انتخاب می‌شد، مقلدانی در کشورهای دیگر داشت. آنچه برای عموم شیعیان مورد نظر بود، اعلییت و تقوا بود و داشتن این دو مؤلفه بود که فقیهی می‌توانست به مرجعیت مطلق دست یابد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۳/۱۶-۵۴). از خلال منابع فقهی و تاریخی، آشکار می‌شود که کاشف‌الغطاء به دلیل آگاهی ژرف و گسترده از دانش‌های اسلامی، فقیهی برجسته و پرآوازه بود؛ زیرا اغلب از او به عنوان «شیخ‌المشایخ»، «شیخ‌المجتهدین» و «شیخ‌الفقها» یاد کرده‌اند (ن.ک. به: قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۷؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۲۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۹۵: ۳۱۵/۴). این عبارت «کنت جعفریاً فصرت جعفریاً، ثم الشیخ جعفریاً» که کاشف‌الغطاء در مخاطب ساختن نفس خویش تکرار می‌کرد، نشان از آوازه و منزلت او در میان شیعیان داشت (خوانساری اصفهانی، ۱۳۷۰: ۱۹۵/۲). این جایگاه و منزلت بود که سبب شد شاه قاجار بارها برای حل منازعات و مناقشات، به او متوسل شود (طباطبائی فر، ۱۳۸۴: ۱۷۵). از جمله دلایل گرایش فتحعلی‌شاه به علمای اصولی چون کاشف‌الغطاء، علاوه بر نیاز به مشروعیت در معنای «حقانیت به اتکای حجت شرعی» و نفوذ قابل توجه کاشف‌الغطاء، شکست جریان اخباری‌گری به عنوان اصلی‌ترین جریان معارض اجتهاد نیز بود که تا حدود ۱۵۰ سال به عنوان رویکرد غالب فقهی در برخی از حوزه‌های علمیه درآمده بود؛ تا جایی که آخرین مدافع این جریان به عنوان «عدو العلماء» از میان برداشته شد. بر همین اساس، جدال پردامنه جریان اصولی تبعات گفتمانی زیادی برای تثبیت نفوذ اجتماعی مجتهدان داشت. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد نظریه نیابت علما که از عصر صفوی در کتب فقهای شیعه طرح بیشتری یافته بود، به گوش فتحعلی‌شاه رسید و مایه دل بستگی او به نزدیکی با فقها و کسب مقبولیت بیشتر برای او گردیده بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸:

۴۲۷/۱؛ صبوریان و پارسانیا، ۱۳۹۷: ۹۰؛ صبوریان، ۱۴۰۰: ۱۰۵؛ کاظمی موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۵). درباره سفرهای کاشف‌الغطاء به ایران گزارش متقنی وجود ندارد. نویسنده العقبات تنها یک سفر به ایران را برای کاشف‌الغطاء ذکر کرده است. البته گزارش العقبات همانند گزارش‌های دیگر، این موضوع را در پرده‌ای از ابهام بیان کرده است (ن.ک. به: آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۸: ۸۲)، اما چنین به نظر می‌رسد که او چندین سفر به ایران داشته و از شهرهایی دیدن کرده است. کاشف‌الغطاء در یکی از همین سفرها بود که «کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء» را نوشت (کاظمی موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۰-۱۱۲). گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که او در سال ۱۲۲۱ برای آزادی و شفاعت سلیمان‌پاشای کهیا، به تهران آمده است (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۶۰/۱؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۳؛ اعتمادالسلطنه، [بی‌تا]: ۶۷). علاوه بر این، استنباط می‌شود که او برحسب عادت، همه ساله برای گردآوری وجوه و توزیع آنها بین تهیدستان، به ایران می‌آمد. همچنین بعد از حملات وهابی‌ها به عتبات و نهب و غارت آن مناطق، برای ملاقات با فتحعلی‌شاه و ترغیب او برای تعمیر اماکن مقدس، رهسپار تهران شد. نزدیکی میرزا محمد به فتحعلی‌شاه را نیز می‌توان یکی دیگر از دلایل سفر او به ایران برشمرد که می‌کوشید تا در سلطنت قاجار نفوذ کند و دل فتحعلی‌شاه را به دست آورد (الگار، ۱۳۹۶: ۹۷؛ کلیدار، ۱۳۸۹: ۳۵۰؛ جعفریان، ۱۳۹۳: ۵۷۳/۷-۵۷۴). او در بازگشت به عتبات در سال ۱۲۲۳ق، زمانی که جنگ ایران و روس در اوج بود، رساله «غایة المراد فی احکام الجهاد» را با تأکیدی بیشتر بر نقش علما نوشت (کاظمی موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۰-۱۱۲). کاشف‌الغطاء سرانجام در روز چهارشنبه ۲۲ یا ۲۷ رجب سال ۱۲۲۸ در نجف اشرف چشم از جهان فرو بست و در مقبره‌ای که خود در جنب مسجد و مدرسه‌ای که آنها را نیز خود وی در محله «العماره» ساخته بود، به خاک سپرده شد (زنوری، ۱۴۱۲: ۲۲۷). درباره استحکام و قوت و عمق مباحث فقهی کاشف‌الغطاء، از قول شیخ مرتضی انصاری فقیه برجسته و بلندآوازه قرن سیزدهم نوشته‌اند: «من اتقن القواعد الاصولیه التي اودعها الشيخ في كشفه فهو عندي مجتهد» (نوری طبرسی، ۱۳۶۸: ۳۹۸/۳). کاشف‌الغطاء بنا بر اقتضائات سیاسی و اجتماعی دوران زندگی خود، آثار مهمی را به رشته تحریر درآورد که تأثیرات زیادی بر مبانی اعتقادی و فقهی جامعه شیعی نهاد. از جمله آثار او می‌توان به عقاید الجعفریه فی اصول‌الدین، اثبات الفرقه الناجیه من بین الفرق الاسلامیه، غایة المأمول فی علم‌الاصول، منهج الرشاد لمن اراد السداد، مشکاة الهدایه، بقیة الطالب فی معرفة المفروض و الواجب اشاره کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۹۵: ۳۱۶/۴).

بحران‌های حاکم بر این دوران

دوران حکومت فتحعلی‌شاه قاجار به عنوان یکی از برهه‌های مهم تاریخ ایران شناخته می‌شود. رقابت‌های دول استعمارگر و تلاش آنها برای تسلط بر منطقه، ایران را به میدان تاخت و تاز تبدیل کرد. همچنین فعالیت وهابی‌ها در عراق و منازعات با عثمانی‌ها، به همراه بی‌عدالتی‌های داخلی، زمینه‌ساز ورود علمای اصولی مانند کاشف‌الغطاء به عرصه سیاسی شد. به گفته لمبتون «عموماً علما در این دوره پناهگاهی برای مظلومان به شمار می‌رفتند؛ آنان به عنوان حامیان مردم مورد احترام بودند» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۵). نخستین حادثه تلخ سال‌های اول مرجعیت کاشف‌الغطاء، هجوم وهابیان به رهبری عبدالعزیزین سعود، در سال ۱۲۱۶ق. به کربلا و نهب و غارت و کشتار شیعیان در این شهر بود (آل محبوبه، ۱۴۰۶: ۲۳۴-۲۳۵). کشتار شیعیان و خطر اخباریون، به همراه تجاوزات روس به مرزهای ایران، تأثیر عمیقی بر اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء گذاشت. اختلافات ایران و عثمانی نیز باعث درگیری‌های شدید شد. کاشف‌الغطاء در سال‌های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۷ق. با تلاش برای میانجی‌گری، سعی کرد به این برخوردها پایان دهد. مهم‌ترین تلاش او در جنگ مریوان، جایی بود که شخصاً به دربار ایران آمد تا سلیمان‌پاشا را آزاد کند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۳؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۸/۱؛ سپهر، ۱۳۵۳: ۲۲۶/۱؛ شمیم، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۶).

یورش روسیه به قفقاز و جنگ‌های ایران و روس (۱۲۲۸-۱۲۱۸ق) از مهم‌ترین حوادث تاریخ ایران به شمار می‌رود که باعث توجه ویژه علمای دینی به جهاد شد. طرح پتر کبیر برای دسترسی به آب‌های آزاد، به کاترین منتقل گردید و نماینده روسیه، نفوذ خود را به آخرین متصدی تاج و تخت گرجستان تحمیل کرد. در سپتامبر ۱۸۰۰ جرج سیزدهم -امیر گرجستان- تاج و تخت خود را تحت‌الحمایه امپراتوری روس اعلام کرد که موجب نارضایتی اعیان گرجستان شد. شاهزاده اسکندر برادر جرج، برای حفظ سلطنت خود تلاش کرد و به حمایت از ایران یا ترک‌ها نیاز داشت. در این زمان، ترک‌ها نگران پیشرفت‌های ناپلئون بودند و فتحعلی‌شاه نیز تمایلی به درگیری با روس‌ها نداشت. در نهایت، تلاش‌های آنها برای جلب حمایت ایران و ترک‌ها ناکام ماند و قوای روس به شهر گنجه حمله کردند و سپس به ایروان پیشروی کردند؛ که این خبر به شدت دربار ایران را نگران کرد (نفیسی، ۱۳۷۲: ۱۰۷/۱؛ واتسون، ۱۳۴۰: ۱۰۲). از سوی دیگر، اهمیت تجاری و حاصلخیز بودن منطقه قفقاز و نیز دستیابی به دریای مازندران، از دیگر انگیزه‌های حاکمان روس برای تصرف این ناحیه بود (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). در همین دوران است که ارزش‌های جهاد و شهادت به‌طور فزاینده‌ای برجسته شدند و در مواجهه با دولت‌های متخاصم، این ارزش‌ها به عنوان احیاگر

اصول جهادی شناخته شدند. در این شرایط، عقل و شرع حکم می‌کرد تا روحانیان به مسئله مشروعیت حکومت قاجار اهمیت چندانی ندهند و به جای آن، راه حلی برای نجات مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی بیابند و نمی‌توانستند نقش آنها را در ممانعت از تسلط روس‌ها نادیده بگیرند. آنها تلاش کردند تا ضمن ارائه تحلیلی روشن از فتاوی خود، ضرورت یاری پادشاه و ولیعهد قاجار را علیه نیروهای مهاجم توجیه کنند (احمدزاده، ۱۴۰۰: ۱۴۹-۱۵۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۶؛ رجبی، ۱۳۷۸: ۸۷). از طرف دیگر، ظهور دگراندیشان و فرقه‌های مختلف مانند صوفیان، شیخی‌ها و اخباریون تغییرات عمده‌ای در سازمان روحانیت شیعه ایجاد کرد. این جریان‌ها به‌ویژه اخباریون، با داعیه بازگشت به حجیت احادیث به عنوان منبع استنباط احکام شرعی، تلاش کردند نفوذ خود را در دربار قاجار افزایش دهند (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۹۴؛ انصاری، ۱۳۹۵: ۸۲-۸۳). ظهور فرقه وهابیت نیز یکی دیگر از مسائل و بحران‌های جهان اسلام بود که کاشف‌الغطاء در دو جبهه علمی و عملی با این فرقه به مقابله برخاست. به‌طور کلی بحران‌های سیاسی - اجتماعی دوران زندگی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء را می‌توان در پنج مؤلفه «جنگ و هجوم روس‌ها»، «مطلق‌گرایی و استبداد سیاسی»، «مشروعیت حکومت»، «حضور دگراندیشان» و «وهابیت» در جامعه و دستگاه حاکمه، صورت‌بندی کرد.

بحران جنگ و هجوم روس‌ها

در نیمه نخست دوره قاجار و به‌ویژه بعد از وقوع جنگ‌های ایران و روس، وجوه تمایز و تفارق «خود» از «دیگری»، در قالب مفهومی به نام «هویت» برجسته گردید؛ و این امر به دلیل تبعات ناشی از این جنگ‌ها بود که نه تنها باعث تحقیر ملی مردم شد، بلکه نوعی اعمال تسلط از سوی تزارهای روسیه به دربار ایران را به ارمغان آورد (آبادیان، ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۹۱). روان‌شناسان فردی و اجتماعی بر این باورند که به هنگام ظهور بحران‌ها، جست‌وجو برای فهم موضوعی به نام «هویت» شکل می‌گیرد. این تلاش در سطوح فردی و اجتماعی به واقع برنامه‌ای آگاهانه برای پاسخ گفتن به معضلات می‌شود. بحرانی از این دست، در تاریخ معاصر ایران با مقوله‌ای به نام استعمار شکل گرفت و در ابتدای امر با وقوع جنگ‌های ایران و روس به اوج خود رسید (آبادیان، همان، ۱۹۲). یکی از شاخصه‌های مهم در هویت‌بخشی به جامعه، بحث سرزمین و حدود و ثغور آن است. هرچند که تعریف دقیقی از سرحدات مرزی در این دوره در آثار نویسندگان به چشم نمی‌خورد، ولی برخی از غربیان نظیر سرجان ملکم، مرزهای کشور را چنین توصیف کرده‌اند: «از جانب جنوب به خلیج فارس و دریای هند و از سمت مشرق و شمال شرق به آب سند و رود جیحون منتهی می‌شود، شمال آن به بحر خزر و کوه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۴۵

البرز و مغرب آن به بحر فرات می پیوندد» (ملکم، ۱۳۸۰: ۲۰/۱). عمده جهادیه نویسی و ادبیات دفاع محور در این دوره، مبتنی بر همین ترسیم ذهنی و تا حد اندکی ترسیم عینی از جغرافیای دینی-مذهبی بود و هدف آنان از طرح سرزمین ایران در چارچوب مسئله هویت فرهنگی، این بود که سرزمین ایران در این دوره از تنوع و تکثر قومی، زبانی و ایلی برخوردار بود و فراگیرترین چتری که می توانست به تولید یک هویت جامع و منعطف منجر شود، تأکید بر هویت دینی-مذهبی بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۱۰؛ احمدزاده، ۱۴۰۰: ۶۹). مبتنی بر همین رویکرد، چنین مفاهیمی در احکام و فتوای فقهای راه یافت و کاشف الغطاء هنگامی که یکی از احکام جهادیه خود را صادر می کرد، اهالی ایران را سکنه عراق و فارس و آذربایجان و خراسان خواند و از آنها خواست به جهاد علیه کفار قیام کنند (آبادیان، ۱۳۸۸: ۵؛ زرگری نژاد، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۵). کاشف الغطاء بر آن بود که تهاجم کفار روسی به هر نحوی باید دفع شود؛ زیرا اساس اسلام و کیان اسلامی در خطر است و دفع و مقابله با دشمن، جز از راه تقویت و حمایت حکومت میسر نیست. در این جنگ ها روس ها آغازگر جنگ بودند و کاشف الغطاء دفاع ایرانیان را به عنوان جهاد دفاعی معرفی کرده بود. اگرچه بنا به رأی فقهای از جانب شیخ الطائفه، یعنی «متی لم یکن الإمام و لا من نصبه الإمام سقط الوجوب بل لایحسن فعله أصلاً اللهم إلا أن یدهم المسلمین أمر یخاف معه علی بیضة الإسلام و یخشی بواره أو یخاف علی قوم منهم فإنه یجب حینئذ دفاعهم و یقصد به الدفع عن النفس و الإسلام و المؤمنین» و حدیثی منسوب به امام رضا (ع) معروف به «صحیحته یونس» (ن.ک. به: طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۲؛ صاحب وسائل، ۱۳۷۲: ۲۰/۱۱) امر دفاع نیازمند استیذان از فقها نیست، اما کاشف الغطاء فتحعلی شاه را به رهبری جهاد گمارد تا کار جهادگران «با دورانیشی سازگارتر و به خشنودی آفریدگار جهان» نزدیک تر باشد؛ زیرا از دیدگاه او وجود رئیسی مطاع در صدر امور ضروری است: «اهم کارهای جهاد وجود رئیسی است مطاع، که جامع محاسن و احوال باشد و حاوی محامد افعال، که کهتران به امرش سریع، و مهتران به نهیش مطیع» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۳۳-۳۳۶؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۰؛ قائم مقام، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

مطلق گرایی و استبداد سیاسی

تصویر برآمده از منابع دست اول تاریخی، فتحعلی شاه را حاکمی می خوانند که حکومتش نه تنها مبتنی بر اقتدار سیاسی و اجتماعی بود، بلکه همه ارکان زندگی مردمان کشورش را در دست خود داشت؛ چنان که مفتون دنبلی او را با عبارات مطمئن، شاهنشاه اعظم و مالک رقاب امم، خسرو ترک و عجم و فرمانفرمای بنی آدم خوانده است (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸)؛

فوران، ۱۳۹۴: ۲۱۶). فتحعلی‌شاه خود را نظرکرده‌آسمان و صاحب بخت خداداد می‌دانست و به گفته رستم‌التواریخ «آن جهان‌پناه، خود شاه بختیار و خود وزیر کارگذار بود. بار منت او بر دوش همه کسی بود و بار منت کسی بر دوش او نبود» (آصف، ۱۳۸۲: ۴۸۰). خاوری شیرازی نیز تأکید می‌کند که شاه سایه خداست و نه تنها مردم کشور، که همه عالم از اوامر او پیروی می‌کنند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۴۰/۲). ناظران اروپایی نیز که در آن دوران به ایران سفر کرده بودند، تبیین دقیق و درازدامنی درباره حکومت مطلقه فتحعلی‌شاه آورده‌اند که نوع خودکامگی شاه قاجار را به خوبی نشان می‌دهد. ژوبر درباره خودکامگی فتحعلی‌شاه نوشته است: «همه اتباع خود را به چشم بندگانش می‌بیند و املاک آنان را چون تاراجی می‌داند که می‌تواند از آن خود کند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۷). با بررسی دقیق منابع آن دوره، می‌توان اثبات کرد که اقتدار مطلق شاه بارها با اقدامات مجتهدان شیعه مهار شده بود؛ چنان‌که ملکم گفته است: «درباره پادشاه ایران گفته شده است که از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق‌العنان‌تر و مقتدرتر است... و هیچ چیز مانع اجرای حکم او نشده مگر مراعات وی شریعت را. علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین‌اند، همیشه مرجع رعایای بی‌دست و پا و حامی فقرا و ضعفا می‌بچاره‌اند. اعظام این طایفه به حدی محترم‌اند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت که واقعه‌ای مخالف شریعت و عدالت است حادث شود، خلق رجوع به ایشان کنند و احکام ایشان عادتاً جاری است» (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۲۷/۲-۷۲۸). مروزی درباره اقتدار علما در آن دوره گفته است: «ارادت عامه مردم به سلطان بسته به ارادت خاصه است به علمای زمان؛ چرا که عموم مردم گوش به سخن ایشان دارند و رشته اطاعت ایشان را از کف نگذارند و چون سلطان را به خود مایل دانند جز حدیث اطاعت او بر زبان نرانند. لاجرم عموم مردم ارادت شعار آیند و قاطبه خلق طاعت گذار» (مروزی، ۱۳۸۶: ۱۰۶/۱). کاشف‌الغطاء نیز در همین راستا، به‌رغم مشروعیتی که از طریق‌إذن به سلطان می‌دهد، بسیاری از وظایف سیاسی و اجتماعی را همچنان برعهده مجتهد می‌گذارد و تأکید می‌کند که شایسته نیست مردم در امور قضاء و فتوا به شخص غیرمجتهد مراجعه کنند؛ همچنین برای رئیس مسلمانان (سلطان) جایز نیست بدون اجازه مجتهد، قاضی یا شیخ‌الاسلام تعیین کند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۴۲۰/۴-۴۲۱).

مشروعیت حکومت

یکی از مبانی نظری برای درک رویکرد علمای شیعه نسبت به مسئله حکومت، مشروعیت حکومت است و موضوع مهم در این باره، چگونگی «مشروع» شدن حکومتی است که اساساً

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۴۷

از دیدگاه فقه شیعه، در عصر غیبت «حکومت جور» تلقی می‌گردد. از دیدگاه علمای شیعه، «ریاست عالی بر امور دین و دنیا» و تمامی شئون آن، در انحصار امامت قرار می‌گیرد. علمای شیعه که نایبان امام (ع) و وارثان علم او به شمار می‌رفتند، همکاری با حکومت‌ها را رد می‌کردند. این رد و انکار البته با توجه به شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، همواره و با قاطعیت پیگیری نمی‌شد و جنبه نظری آن بر واقعیت تاریخی اش غلبه داشت (مدرسی طباطبائی، ۱۳۹۸: ۴۰؛ صفت گل، ۱۳۸۹: ۴۳۳). همین شرایط و اقتضائات سیاسی و اجتماعی بود که فقهای شیعه در عصر غیبت کبری، طبق دستور ائمه معصومین «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» و بنا بر احادیثی نظیر «مقبوله عمر بن حنظله»، «مرفوعه ابي خدیجه» و «توقیع شریف»، به تفریع اصول پرداختند و از این رهگذر به تعمیق و گسترش مباحث فقهی و کلامی دست زدند و اصل اجتهاد را کوشش عقلانی برای انعطاف اسلام در تطبیق با مقتضیات زمان و اداره جامعه قلمداد می‌کردند (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲/۲۴۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۲۱۸-۲۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۴۵۱؛ فیرحی، ۱۴۰۱: ۳۴۱). گفتمان «ولایت عامه» فقها یکی از همین قواعد بود که علما مبتنی بر اصول فقهی شیعه، به گسترش و تعمیق آن پرداختند. هرچند که این اندیشه در حوزه نظری و نیز در برهه‌هایی از تاریخ پرفراز و نشیب تشیع در حوزه عملی مطرح بوده است، اما گسترش اختیارات آن از دوره صفویه توسط محقق کرکی (۸۷۰-۹۴۰ق) آغاز شد که بیشتر بر مناصب شرعی تأکید می‌کند و از ذکر اختیارات سیاسی فقیه خودداری می‌ورزد (کرکی، ۱۳۷۳: ۱۶۱). این گفتمان در زمان قاجار توسط کاشف‌الغطاء تکرار شد و فقیهان بعد از او، این نظریه را بسط و گسترش دادند و با آن مخالفت یا موافقت کردند (فیرحی، ۱۴۰۰: ۴۵). ولایت سیاسی که کاشف‌الغطاء به آن اشاره داشته، به معنای ورود مستقل ولایت مجتهدین به فقه سیاسی شیعه نیست، بلکه نشان‌دهنده این است که در این دوره، ولایت سیاسی به مرحله‌ای رسیده تا انرژی خود را آزاد کند و مفاهیمش را عیان سازد. این آشکارسازی، سبب ساز گفتمان اجتهاد است و علی‌رغم اینکه قدرت مجتهدان را به عنوان نگرشی معقول در زندگی سیاسی تأیید می‌کند، مانع از ظهور عناصر اقتدارگرای می‌شود (فیرحی، ۱۴۰۱: ۳۸۶-۳۸۷).

حضور دگراندیشان

چالش دیگر در این دوره، چالش اصولی- اخباری و صوفیان بود که بیشتر در منازعات کاشف‌الغطاء از یک سو و میرزا محمد اخباری از دیگر سو بروز یافت. میرزا محمد (۱۱۷۸-۱۲۳۲ق) از عالمان تأثیرگذار عصر خود بود که چندین کتاب و رساله مفصل و کوتاه در علوم

مختلف نوشت (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۱؛ ن.ک. به: آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۶، ۱۴/۱۰، ۲۲۱/۴، ۳۱۷/۲۳، ۱۶۶/۷). او چندین ویژگی داشت که می‌توانست یک فرقه را در جامعه شیعه پدید آورد و او را به عنوان یک رهبر قدرتمند مطرح کند. قدرت علمی برای بیان دیدگاه‌ها، قدرت جذب مرید حتی در سطوح بالا، جسارت در اظهار نظر، مکاتبه با شهرها و فراهم آوردن هواداران، استفاده از مسئله ولایت و متهم کردن مخالفانش به سنی‌گری و اموی‌مسلمکی، از جمله این ویژگی‌ها بود. او نویسنده‌ای پرتوان با ذوق ادبی و با شم شناخت علوم عامه‌پسند بود؛ که علاوه بر فقه و اصول و کلام، مدعی علم اعداد و فنونی چون جفر نیز بود و دانستن همین فنون بود که فتحعلی‌شاه را دست به دامان میرزا محمد کرد که با کاربرد طلسمات، سر سیسیانف را از تن جدا کند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۵؛ کاظمی موسوی، ۱۴۰۲: ۲۸۰؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۸: ۱۰۰). او همچنین در عتبات، مقابله سختی با کاشف‌الغطاء و اصولیان به راه انداخت؛ به طوری که چندین کتاب در انتقاد از اصولیان، از جمله *مصادر الانوار فی الاجتهاد و التقليد*، *ضیاء المتقین فی رد الاصولیین*، *قبسه العجول و منبهه الفحول*، *قلع الاساس*، *شمس الحقیقه*، *الحجر الملقم و التسوره* را به رشته تحریر درآورد (ن.ک. به: آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۹۶/۲۱، ۱۲۹/۵، ۳۵/۷، ۱۶۶/۷، ۲۲۱/۴، ۲۶۶/۶، ۲۱۸/۱۰).

جریان وهابیت

وهابیت به عنوان یکی از فرقه‌های اسلامی است که در قرن دوازدهم قمری توسط محمدبن عبدالوهاب در سرزمین حجاز بنیان گذاشته شد. اوج قدرت وهابی‌ها در دوران عبدالعزیزبن سعود بوده است (۱۱۷۹-۱۲۱۸ق) که در راه پیشرفت مذهب وهابی و توسعه حکومت خود تلاش زیادی کرد؛ تا جایی که در سال ۱۲۱۶ق. به شهرهای مکه و مدینه یورش برد و آنچه از قیور و گنبد در این دو شهر بود، ویران کرد (مرعشی نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵۱؛ سبأعی، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲). باورهای مذهبی وهابی‌ها با رویکردهای شیعیان در تناقض بود و موجبات درگیری فکری و عینی را میان آنها فراهم می‌کرد. از لحاظ سیاسی نیز گسترش حکومت نجد به منطقه احساء در سال ۱۲۰۸ق، رابطه سیاسی با ایران را مطرح کرد؛ زیرا این منطقه هم‌مرز با ایران و دارای مذهب مشترک بود که به حساسیت ایران منجر شد. تسلط آنها بر حجاز، دربار ایران را به تکاپوهای سیاسی جدیدی وا داشت. دلیل این امر عمدتاً به اهمیت و جایگاه حج، امنیت حجاج ایرانی و حملات وهابی‌ها به عتبات برمی‌گشت (فقیهی، [بی‌تا]: ۱۴۱-۱۴۲؛ جعفریان، ۱۳۹۳: ۲۴۱/۲-۲۴۲). اهمیت موارد فوق، فتحعلی‌شاه را وادار کرد نامه‌ای به حکومت نجد ارسال کند (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۲۰/۱؛ واتسون، ۱۳۴۰: ۹۳؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۶). بعد از مرگ

عبدالعزیز، فرزندش سعود (حک ۱۲۱۸-۱۲۲۹ق) نیز نامه‌ای در توضیح مبانی مذهب مورد حمایت خود، به فتحعلی‌شاه نوشت و او را دعوت به توحید کرد (میرزا ابوطالب، ۱۳۸۳: ۴۱۲). کاشف‌الغطاء در این دوره، در دو جبهه علمی و عملی با وهابیت به مقابله برخاست.

رویکردهای کاشف‌الغطاء در مواجهه با بحران‌ها

کاشف‌الغطاء با اتخاذ رویکرد مصلحت و رهیافت‌های نظری تلاش کرد حتی‌المقدور بحران‌های موجود را سامان دهد. وی با تحول و بسط گفتمانی که در فقه سیاسی در قالب نظریه «ولایت عامه فقیه و سلطنت مأذون» در مقابل گفتمان سکوت و گفتمان حاکم بر دوران صفوی ایجاد کرد، توانست در اوضاع و تحولات شگرف فکری و سیاسی دوران خود نیز نقش مؤثری ایفا کند. بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این گفتمان را می‌توان چنین تحلیل کرد که گفتمان سکوت، اساساً اندیشه‌ای بود معطوف به «تقیه» و «انتظار» که از ورود به هرگونه اعمال سلطانی پرهیز می‌کرد، اما گفتمان دینی حاکم بر دوران صفویه، گرچه به صورت نظری صاحب قدرت عمده برشمرده می‌شد، اما در عمل سیاسی و اجتماعی چنین انتظاری از آنان نمی‌رفت؛ زیرا ساختار سیاسی صفویان با همه تکاپویی که داشت، نتوانست از ساختار طریقتی خویش فاصله بگیرد و همین امر سبب شد تا توازن منطقی و کارآمد میان اهداف ساختار سیاسی و ساختار دینی ایجاد نشود. در نتیجه، ساختار دینی با تمام نفوذ گسترده‌ای که در عرصه سیاسی و اجتماعی داشت، تحت نظارت دولت بود (صفت گل، ۱۳۸۹: ۵۹۹-۶۰۰، فیرحی، ۱۴۰۱: ۱۱۱؛ ابی‌صعب، ۱۳۹۷: ۱۷۵). در عصر قاجار این توازن تا حدودی متحول و کفه ترازو به نفع فقها سنگین‌تر شد. الگار دو عامل اساسی را در تغییر گفتمانی مؤثر دانسته است: نخست اندیشه «نیابت عامه» که در گفتمان اجتهادی علما مورد قبول مردم قرار گرفته بود؛ و دوم استقرار حکومت قاجار که فرضیه‌های صفویان درباره قدرت پادشاه را تکرار می‌کرد، اما فاقد حقانیت و مشروعیت آنان بود. این انکار، پیامدهای عملی بیشتری را ایجاد کرد (الگار، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۲). دو عاملی را که الگار برشمرده، در تغییر گفتمانی آن دوره مؤثر بود، اما این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که مطلق‌گرایی سیاسی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی ساختار قدرت سیاسی قاجاریه را تشکیل می‌داد. شاه در رأس قدرت جای داشت و هرگز تحت نظارت همگانی جامعه قرار نمی‌گرفت. در نتیجه، مشروعیت خویش را از جباریت سیاسی می‌گرفت و مشروعیت حاکم بر گفتمان آن دوره، بیشتر به معنای «حقانیت به اتکای حجت شرعی» است؛ چون پادشاهانی که از پایگاه جنگ‌های ایللیاتی روی کار می‌آمدند، نیازی به مشروعیت به معنای مقبولیت عمومی حس نمی‌کردند و همان غلبه نظامی برای حکومتشان

کافی بود.

إذن سلطنت و صدور فتوای جهاد

تهاجم روس‌ها به خاک ایران، از مسائل مهم اوایل حکومت قاجار بود که واکنش علمای آن دوره را برانگیخت. حفظ مرزها و دفاع در برابر تهدیدات خارجی، همواره مورد توجه علمای شیعه بود. کاشف‌الغطاء نیز در جنگ‌های ایران و روس، فتوای جهاد علیه متجاوزان را صادر کرد. او با اینکه رهبری جهاد را به فتحعلی‌شاه واگذار کرده بود، اما بر عدم مشروعیت ذاتی حکومت او تأکید می‌کرد: «و الفرق بین الوجوب طاعه خلیفه النبی علیه السلام و وجوب طاعه السلطان الذاب عن المسلمین و الاسلام؛ ان وجوب طاعه الخلیفه بمقتضى الذات، لا باعتبار الاغراض و الجهات، و طاعه السلطان انما وجبت بالعرض، لتوقف تحصیل الغرض، فوجوب طاعه السلطان کوجوب تهیه الاسلحة و جمع الاعوان، من باب وجوب المقدمات الموقوف علیها الاتیان بالواجبات» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۳۵/۴). باید توجه داشت که کاشف‌الغطاء در *خاتمة القواعد* که جزو کارهای اولیه اوست، به قاعده‌گذاری درباره برخی مسائل فقهی و همچنین مسئله ولایت فقیه پرداخته است: «یخص الحکام من الاحکام امور کثیره تجمعها الدخول تحت ولایه الامام(ع) ان العلماء قوامه و نوابه و ورثه الانبیاء و الراد علیهم راد علی الله و علی حد الشریک»، اما اشاره‌ای به دادن إذن به سلطان زمان در هیچ زمینه‌ای ندارد و این نشان می‌دهد که هنگام نوشتن این رساله، مسئله إذن و اجازه مطرح نشده بود. کاشف‌الغطاء همچنین در مباحث مربوط به جهاد، آن را منقسم بر دو قسم کرده است: نوع اول جهادی است که با کفران و وادار کردن آنها به اقرار و اعتراف به اسلام صورت می‌گیرد؛ و نوع دوم، جهادی است که با هدف دفاع از کیان اسلام در برابر تهاجم کفار و بیگانگان صورت می‌گیرد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۰۶: ۱۴۵-۱۴۷؛ قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۳۲). استدلال کاشف‌الغطاء بر این مبنا بود که هنگام یورش کافران به بیضه اسلام، بر امام واجب است که از آن دفاع کند و اگر امام حاضر نباشد، مجتهدان می‌بایست رهبری جهاد را در دست بگیرند (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۹۴). در حقیقت، او امر جهاد را به دلیل مبسوط‌الید نبودن فقیهان، به فتحعلی‌شاه واگذار کرده بود: «پس اگر من از اهل اجتهاد و از جمله قائلین به نیابت عام امام(ع) باشم، سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان، المحروس بعناية الملك المنان فتحعلی‌شاه را ادام الله ظلالة علی رؤس الانام اذن دادم به گرفتن چیزی که تدبیر لشکر کند و...» (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۱).

تحدید شرعی قدرت سلطان

اگرچه اعطای حق مشروعیت در برخی از اختیارات، به معنای عادل دانستن فتحعلی شاه و منصوب بودن وی از طرف کاشف‌الغطاء است، اما این اختیارات تفویض شده مشروط بوده و با امر و نهی شرعی همراه است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاشف‌الغطاء در مواجهه با تضاد مشروعیت و مقبولیت، به کارکردهای مثبت شاه نظر داشته و جایگزین مطلوب‌تری نیز برای آن نمی‌یافت. تأیید شاه توسط او، بیش از آنکه مشروعیتی برای سلطنت قاجار باشد، بیشتر به نیابت عامه تأکید دارد (آجدانی، ۱۳۸۳: ۲۵؛ الگار، ۱۳۹۶: ۴۳). بر همین اساس، یکی از عناصر و دلالت‌های اندیشه سیاسی فقها در عصر قاجار و نیز کاشف‌الغطاء «سلطنت مأذون» است. او حکومت شاه را بدون إذن و اجازه خویش و به صورت کلی، مجتهدان مشروع نمی‌دانست و تلاش کرد با طرح و پذیرش نظریه سلطنت مأذون، میان آرمان و واقعیت پیوند ایجاد کند؛ زیرا اگر او سلطان را نامشروع و همراهی با وی را جایز نمی‌دانست، دفاع از «بیضة الاسلام» ممکن نمی‌شد و اگر حاکمیت فتحعلی شاه را بدون اذن به رسمیت می‌شناخت، با مبانی فقهی‌اش در تناسب و سازگاری قرار نمی‌گرفت؛ به همین دلیل راه حل سیاسی مسئله را به منظور خروج از این بن‌بست، در سازش میان آرمان و واقعیت‌های موجود زمانه‌اش جست‌وجو کرد و محل تلاقی این رویکرد ارائه الگوی سلطنت مأذون است که می‌توان آن را یک راه حل سیاسی و مبتنی بر واقعیات زمانه دانست (فصیحی دولتشاهی، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۵).

نظریه نیابت عامه فقها و سلطنت مأذون

در هر نظام سیاسی، مشروعیت از فلسفه فکری و جهان‌بینی حاکم بر آن جامعه ناشی می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، اندیشه سیاسی شیعه، سلطان را به دو قسم حق و عادل و ظالم و جائز تقسیم می‌کند. منظور از سلطان عادل امام معصوم (ع) و مجتهدان به عنوان نواب عام امام در نظریه اجتهاد است. شیعه همه حاکمان غیر آن دو را از مصادیق سلطان جور تلقی می‌کند و سلطنت قاجار هم در دیدگاه علمای شیعی، حکومت جائز قلمداد می‌گردید که با توجه به وضع موجود و بحران‌های زمانه، فقهای اصولی کوشیدند آنها را از مصادیق حاکمیت جور خارج کنند. درباره محدود اختیارات فقیه نیز دو نظریه مطرح بود. یکی نظریه تصرف به إذن است که حاکمیت و تصرفات فقیه در همه امور جامعه اسلامی مشروعیت ندارد، بلکه تصرفات فقیه در محدوده کمتری که همان نفوذ قضاوت و حجیت فتواست، دارای مشروعیت است (فیرحی، ۱۴۰۱: ۳۸۹؛ تبریزی غروی، ۱۴۰۷: ۱/۴۲۴). دیگری نظریه ولایت است که

معتقدند مشروعیت اعمال ولایت از ناحیه فقیه، به دلیل وصف فقاہت وی و نیز رعایت بقیه شرایط می‌باشد و کاشف‌الغطاء قائل به نظریه دوم بود که در کتاب شرح التواعد به آن اشاره کرده است: «و اما مع غیبه الإمام العادل و فقد سلطان الجور او ضعفه عن التسلط... فالرجوع الی النائب العام من علماء آل محمد(ص) و...» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۵: ۱۲۹، ۱۹۴، ۲۰۱). در نظریه کاشف‌الغطاء، چنان‌که صاحب جواهر روایت کرده است، فقیه حق تشکیل دولت و نصب سلطان را دارد: «بل فی شرح الاستاد، انه لو نصب الفقیه المنصوب من الامام بالاذن العام سلطانا او حاکما لاهل الاسلام لم یکن من حکام الجور» (صاحب جواهر، ۱۳۶۷: ۱۵۶/۲۲). کاشف‌الغطاء با مطرح کردن نظریه «ولایت عامه» در آثار خود نظیر کشف‌الغطاء (ن.ک. به، کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۹۰/۴، ۴۰۱، ۴۱۲)، مهم‌ترین مستندات فقهی و کلامی خود در حوزه اختیارات فقیه را به کار بردن تعبیر «نائب عام» برای مجتهدان و استفاده از تعبیر «لزوم أخذ اذن فقیه» و «جانشینی او از امام معصوم در دوران غیبت» بیان کرده است (ن.ک. به: کاشف‌الغطاء، همان، ۳۳۳/۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۷۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۳۱). سویه‌های نظریات مذکور را باید در نظریه «اصل عدم ولایت» جست‌وجو کرد. کاشف‌الغطاء نخستین فقیه‌ای بود که این اصل را وارد دستگاه فقهی خود کرد. او مبتنی بر همین اصل، تأکید می‌کرد که انسان‌ها از آن جهت که انسان‌اند، هیچ‌گونه برتری نسبت به یکدیگر ندارند: «فی ان الاصل لا یکون لاحد بعدا لله تعالی سلطان علی احد» (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۴۲؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۴). در دیدگاه وی، ولایت از طرف خداوند به پیامبر تفویض شده و پیامبر هم امام معصوم را بر اعمال ولایت بر مردم نصب کرده است. به زعم او، هرچند ولایت به حکم اولی از آن خداوند است، اما این امر خطیر (ولایت) در بستر نبوت و امامت نیز ساری و جاری است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۳: ۲۹). حمایت کاشف‌الغطاء از فتحعلی‌شاه، نه به معنی تأیید و مشروعیت بخشیدن به تمامی اقدامات او، بلکه از روی مصلحت و ضرورت تقویت دولت اسلامی در رویارویی با معضلات جامعه، به‌خصوص بحران نفوذ روس‌ها بود. او در یکی از نوشته‌های خود چنین آورده است: «به تحقیق دستور دادیم پس از حصول موانع برای ظهور ما و امکان نیافتن قیام ما و قیام علما، به این امور برای پادشاه این زمان و یگانه این دوران بنده ما که معترف است به بندگی ما و سالک است در دفع دشمنان ما به طریقه شریعت، آنکه نگاه داشته شده است به چشم اهتمام پروردگار خلق «فتحعلی شاه» که نگاه دارد او را خدا، از آنچه می‌رسد به او» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۵).

اهمیت کار کاشف‌الغطاء در مقایسه با دیگر علمای این دوره نظیر میرزای قمی، به خوبی نمایان می‌شود. میرزا ابوالقاسم قمی هرچند که از پایه‌گذاران تمرکز فتوا در مجتهد اعلم و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۵۳

پیدایش مقام مرجعیت تقلید به صورت کنونی خود در جامعه شیعه است، اما در جامع الشتات چندین بار تکرار کرده است که «حقیر در اجرای حدود در زمان غیبت امام علیه السلام تأمل دارم و توقف دارم» (ن.ک. به: میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۳۹۵/۱، ۴۲۲، ۵۸۶/۴)؛ به این معنا که اگرچه وی علما را نایب عام امام می‌دانست، اما بر این باور بوده است که: «اجرای حدود را به غیر امام و نایب [خاص] او نمی‌تواند کرد» (میرزای قمی، همان، ۲۳۸). میرزا در زمینه امر و نهی، با ارجاع به حدیث یحیی الطویل، یعنی «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَزُّ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا»، اجرای حدود را موقوف به اذن امام می‌دانست و عملی بیش از امر و نهی را لازم نمی‌دانست. وظایفی که میرزا برای مجتهد در عصر غیبت در نظر داشته، همان‌هایی است که شامل امور حسبیه می‌شود (همان، ۲۰۷؛ صاحب وسائل، ۱۳۷۲: ۱۲۷/۱۶). در واقع، میرزای قمی در عصر غیبت تکلیف مردم و حکومت را به خوبی تبیین نکرده و در اندیشه او ولایت فقیه به معنای حکومت فقیه، به صراحت مطرح نشده است. کاری که میرزا انجام داد، تلاش برای اصلاح زمامداران وقت و تقویت آنان در برابر پادشاهان غیرشیعه بود (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۱۳). کاشف‌الغطاء ولایت سیاسی مجتهدان را با دانش اجتهادی مرتبط کرد. او به‌طور مستقل درباره «ولایت سیاسی مجتهدین» بحث نکرد، اما «علم و دانش» را به عنوان یکی از عوامل ایجادکننده ولایت در کنار «نبوت»، «امامت» و «ارث» مطرح کرد. او ذیل عنوان بحث سی و نهم از کتاب کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء نوشته است: «فمن أعاره السلطنة في نبوه أو امامه أو علم، أو علقه نسب أو مصاهره و... كان له ذلك و إلاً فلا» (فیرحی، ۱۴۰۱: ۳۸۶؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۱). اقدام او در طرح اصل مذکور و قرار دادن آن به عنوان یک «مسئله» در معرض داوری آشکار فقهی، شیوه‌ای از آشکارسازی مبانی مکنون در فقه شیعه است؛ که از این حیث از اهمیت بالایی برخوردار استی (فیرحی، ۱۴۰۱: ۳۸۷).

برخورد نقادانه کاشف‌الغطاء با تفکرات دگراندیشان

از مسائل دیگری که کاشف‌الغطاء در این دوران به خطر آن پی‌برده بود، جریان اخباری‌گری به زعامت میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۳۲ق) بود. در آن روزگار، میرزا محمد مردم را به مکتب اخباری‌گری سوق می‌داد و توانسته بود بسیاری از آنان را به سوی خود جذب کند. کاشف‌الغطاء به مقابله با شبهات و اندیشه‌های اخباریان پرداخت و دو کتاب مهم با عناوین: الحق المبين فی تصویب المجتهدین و تخطئه جهال الاخباریین و دیگری کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء را در رد عقاید آنان تألیف کرد (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳:

۳۷/۷). کتاب نخست را برای روشن ساختن مرزهای بین اخباری‌ها و اصولی‌ها نوشت و در آن، موارد اختلافی بین مجتهدان اصولی و اخباری را تبیین کرد. مهم‌ترین اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها که سایر اختلافات از آن نشأت می‌گیرد، از نظر کاشف‌الغطاء، بحث حجیت عقل است (ن.ک. به: کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۴-۱۱). کاشف‌الغطاء همان‌گونه که موارد اختلافی را بیان کرده، تکیه بر وجوه اشتراکی این دو جریان را نیز متذکر شده است. از دیدگاه وی، مجتهد به هنگام تحقیق اخباری است و اخباری پس از نظر دقیق، مجتهد: «فالمجتهد اخباری عند التحقيق و الاخباری مجتهد بعد النظر الدقیق» (کاشف‌الغطاء، همان، ۳). او در این رساله، ذیل بخش هفتم، به نسبت قیاس‌گرایی که از سوی اخباریان علیه مجتهدان مطرح شده، پاسخ گفته و دلیل طرح این نسبت علیه مجتهدان از سوی اخباریان را ناتوانی آنها در فهم «تصریحات، تعریضات و تلویحات، رموز، اشارات و تنبیهات» دانسته است (همان، ۵۹). کاشف‌الغطاء رساله دوم خود *کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء* را در انتقاد از میرزا محمد، برای فتحعلی‌شاه فرستاد و انحرافات فکری و اعتقادی میرزا محمد را گوشزد کرد. او نوشت: «من پس از تألیف کتاب *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء* تصمیم گرفتم رساله کوتاهی درباره کارهای زشت این مرد که خداوند او را در شهر و روستا رسوا کرده بنویسم و نامش را *کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء بگذارم*» (انصاری، ۱۳۹۵: ۱۱۴؛ امین، ۱۳۶۷: ۱۰۱/۴؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۶). از دیگر اقدامات وی، مبارزه با صوفی‌گری بوده و آن هنگامی است که صوفی‌ها در شهر خوی تبلیغات می‌کردند و کاشف‌الغطاء با نوشتن نامه‌ای به مردم آنجا، آنها را آگاه کرد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۴: ۳۴). در کتاب *کشف الغطاء* همه اقسام متصوفه را جزو متشبهین به اسلام قلمداد کرد: «المتشبهین بالاسلام، الداخلین فی میناه، الخارجین عن معناه» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۳۶۳).

مقابله با افکار وهابیت و نوشتن *منهج الرشاد لمن اراد السداد*

کاشف‌الغطاء در دو جبهه عملی و علمی، با وهابیت به مقابله برخاست. وی در دفاع از شهر نجف در برابر وهابیت، مقابله عملی نشان داد و شخصاً به نبرد با آنان پرداخت و منزل او انبار اسلحه بود (کاشف‌الغطاء و تقدیمی صابری، ۱۳۸۷: ۱۲؛ حرزالدین، ۱۴۲۷: ۳۵۸/۲-۳۵۹). او و نزدیکانش با همکاری "محمدحسین خان صدر اصفهانی" (۱۱۸۵-۱۲۳۹ق) تلاش به ساختن سور در اطراف شهر کردند. ساخت این بارو از سال ۱۲۱۸ق. آغاز شد و نزدیک به دو سال به طول انجامید (سپهر، ۱۳۵۳: ۳۱۰/۱؛ امین، ۱۳۶۷: ۱۰۰/۴-۱۰۱؛ سماوی، ۱۴۳۲: ۳۱۲). در زمینه علمی نیز کاشف‌الغطاء رساله *منهج الرشاد لمن اراد السداد* را نوشت و اولین کتابی

است که در رد وهابیان نوشته شده است (کاشف‌الغطاء و تقدمی صابری، ۱۳۸۷: ۱۱۰). این رساله در پاسخ به نامه عبدالعزیز بن سعود، با استناد به آیات و روایات نوشته شده است. آنچه کاشف‌الغطاء را به نگارش این رساله وا داشت، نامه‌ای بود که امیر عبدالعزیز به او نگاشت که در کتاب خود آن را بازگو کرده و گویا در این نامه بر کردار زائران آرامگاه‌های دینی و مفاهیمی نظیر شفاعت و توسل و استغاثه خرده گرفته بود. کاشف‌الغطاء می‌دانست که توسعه‌طلبی‌های جدید، امنیت منطقه را به گونه‌ای فراگیر تهدید می‌کند و این توسعه‌طلبی‌ها به زودی عراق را نیز فرا خواهد گرفت و این رساله را نوشت تا از رهگذر آن بتواند به او بقبولاند که اندیشه‌های دیگر را نیز مورد احترام قرار دهد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۴: ۳-۲۷).

نتیجه‌گیری

تکاپوهای مذهبی و سیاسی کاشف‌الغطاء در دو مرحله قابل بررسی است. مرحله نخست شامل زندگی و اشتغالات دینی او تا سال ۱۲۱۲ق. است؛ و مرحله دوم به اوج درگیری‌های سیاسی و دینی او از زمان برعهده‌گیری فتوا و مرجعیت توسط بحرالعلوم تا سال وفاتش مربوط می‌شود. در این شانزده سال، او بر اجرای حدود شرع، حفاظت از حریم تشیع و مبارزه با گرایش‌های دگراندیش تأکید داشت. اندیشه‌های فقهی او منجر به نظریات «ولایت عامه فقیهان» و «سلطنت مأذون» شد؛ که به حفظ استقلال ایران و دین اسلام کمک کرد و همواره با تحولات دوران قاجار در ارتباط بود. اگرچه شیعیان در برخی دوره‌ها موفق به تأسیس حکومت‌های شیعی شدند، اما آموزه‌های شیعی غالباً در قالب آرمان‌ها حفظ شد و با نظریه غیبت امام مرتبط ماند. رویکرد «سلطنت مأذون» از سوی کاشف‌الغطاء به عنوان یک راه حل سیاسی مبتنی بر واقعیات زمانه توسعه یافت و نظریه «نیابت عامه» را برای مجتهدان تقویت کرد. کاشف‌الغطاء با رویکردهای نظری و کنش‌های سیاسی-اجتماعی، بر تعامل با حاکم تأکید کرد و در عمل به حمایت از حکومت قاجار پرداخت و مبتنی بر همین رویکرد، سعی در خنثی‌سازی بحران‌های زمانه و فراهم‌سازی چارچوبی برای روابط سیاسی-اجتماعی مسلمانان در دوران غیبت داشت. آشکارسازی نظریه «ولایت عامه فقیه»، «سلطنت مأذون»، «وجوب اطاعت از سلطان به اعتبار تحصیل اهداف و اغراض خاص»، «سلب مشروعیت ذاتی از شاه قاجار» و «مبارزه فکری با نفوذ جریان‌های دگراندیش»، رهیافت‌هایی بود که تحت تأثیر مبانی کلامی، فقهی و معرفت‌شناسی کاشف‌الغطاء بسط پیدا کرد و در اوضاع و تحولات سیاسی-اجتماعی دوران وی نقش مؤثری ایفا نمود.

منابع و مأخذ

- آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های هویت ملی در برخی آثار مکتوب نیمه نخست دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، شماره ۳، صص ۱-۲۰. Doi: 10.22051/hph.2014.819
- (۱۳۹۳)، تقدیر تاریخی اندیشه در ایران دوره قاجار، تهران: نشر علم.
- آبادیان، حسین و زهرا منزله (۱۳۸۸)، «اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ششم، شماره سوم، صص ۲۰۹-۲۲۰.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: اختران.
- آصف، محمدهاشم (۱۳۸۲)، رستم‌التواریخ، ویرایش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳)، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۲۱، بیروت: دار الاضواء.
- آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۴۱۸)، العبقات العنبرية فی الطبقات الجعفرية، تحقیق جودت قزوینی، بیروت: بیسان للنشر و التوزیع.
- آل محبوبه، شیخ جعفر (۱۴۰۶)، ماضی النجف و حاضرها، بیروت: دار الاضواء.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۹)، إكمال الـمدین و إتمام النعمة فی إثبات الرجعة، نجف: المطبعة الحیدریة.
- ابی‌صعب، رولاجردی (۱۳۹۷)، تغییر مذهب در ایران، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- احمدزاده، محمدامیر (۱۴۰۰)، کلان‌روایت‌ها در تاریخ‌نگاری ایران دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۴)، الفوائد المـدنیة، قم: النشر اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن علی [ابی‌تا]، صدر التواریخ، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- الگار، حامد (۱۳۹۶)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس، چاپ سوم.
- امین، سید حسن (۲۰۰۱)، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۳، بیروت: التعارف للمطبوعات.
- امین، سید محسن (۱۳۶۷)، اعیان الشیعه، ج ۴، تهران: طبع و نشر.
- انصاری، حسن (۱۳۹۵)، تشیع امامی در بستر تحول، تهران: نشر ماهی.
- تبریزی غروی، میرزا علی (۱۴۰۷)، التنقیح فی شرح العروه، ج ۱، قم: دارالعلم.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۳)، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، مقالات تاریخی، ج ۶، ۱۰، ۱۶، قم: دلیل ما.
- (۱۳۹۱)، دو رساله از کاشف‌الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، تهران: مرکز اسناد

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۵۷

مجلس شورای اسلامی.

- (۱۳۹۳)، مقالات و رسالات تاریخی، ج ۲، ۷، تهران: نشر علم.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه بورژوازی غرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۳۷)، مکارم الآثار، ج ۳، اصفهان: مؤسسه نشر نفائس مخطوطات.
- حرزالدین، محمدحسین (۱۴۲۷)، تاریخ النجف الأشرف، جلد ۲، قم: دلیل ما.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر (۱۳۷۰)، روضات الجنات، ج ۲، بیروت: دار الاسلامیه.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.
- دهقان نیری، لقمان و مرتضی دهقان‌نژاد، و سید حسن قریشی کرین (۱۳۸۸)، «نگاهی به اندیشه سیاسی میرزای قمی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۹۵-۲۲۵.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۷۸)، رسائل و فتاوی جهادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، اندیشه و سیاست در ایران قاجار، ج ۱، تهران: نگارستان اندیشه.
- (۱۳۷۹)، «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵، صص ۳۷۳-۴۰۲.
- زنوری، میرزا محمدحسین (۱۴۱۲)، ریاض الجنه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ژوبر. پ. آمده (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سباعی، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ مکه؛ از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه (۱۳۴۴ق)، ترجمه رسول جعفریان، قم: انتشارات مشعر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۳)، ناسخ التواریخ، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
- سماوی، محمد (۱۴۳۲)، مجالی اللطف بأرض الطف، کربلا: معلی: العتبة العباسية المقدسة مكتبة و دار مخطوطات.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
- شیخی زازرانی، داوود (۱۳۹۲)، «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء»، هفت آسمان، سال پانزدهم، شماره ۵۹، صص ۳۷-۵۶.
- صاحب جواهر (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صاحب وسائل (۱۳۷۲)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، ۱۶، تهران: اسلامییه.

- صبوریان، محسن (۱۴۰۰)، تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، چاپ سوم.
- صبوریان، محسن و حبیب پارسا (۱۳۹۷)، «تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۸، شماره ۳۸، صص ۸۹-۱۱۲.
Doi: 10.22051/hii.2018.16582.1432
- صغیر، محمد حسین علی (۱۴۳۷)، المرجعية الدينية العليا في النجف الاشراف مسيره الف عام، کربلا: مرکز کربلاء للدراسات و البحوث.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- طباطبائی فر، سید محسن (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نشر نی.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۳۸۷)، المسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمدباقر بهبودی و محمدتقی کشفی، ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه.
- فصیحی دولتشاهی، محمدعارف (۱۳۹۹)، اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، قم: بوستان کتاب.
- فقیهی، علی اصغر [بی تا]، تاریخ و عقاید وهابیان، [بی جا]: کتابفروشی سید عبدالحسین کتابچی.
- فوران، جان (۱۳۹۴)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پانزدهم.
- فیرحی، داوود (۱۴۰۰)، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)، تهران: نشر نی.
- (۱۴۰۱)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، چاپ نوزدهم.
- قائم مقام، میرزا عیسی (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: انتشارات بقعه.
- کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۳۱۹)، الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، چاپ سنگی، تهران: نشر شیخ احمد شیرازی.
- (۱۳۰۶)، خاتمة القواعد، ضمیمه الحق المبین، چاپ سنگی.
- (۱۴۱۴)، منهج الرشاد لمن اراد السداد، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: امیر.
- (۱۴۲۵)، شرح القواعد، تحقیق السید محمدحسین الرضوی الکشمیری، قم: مکتبه الصفا.
- (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (۱۳۸۳)، عقاید الجعفریه، تصحیح مهدی شمس‌الدین، قم: مؤسسه انصاریان.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۵۹

- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر و محمد تقدمی صابری (۱۳۸۷)، پاسخ نامه شیخ جعفر کاشف الغطاء به عبدالعزیزین سعود، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۴۰۲)، خاقان صاحب‌قران و علمای زمان، تهران: انتشارات آگاه.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸)، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح نو.
- کدیور، محسن (۱۳۸۵)، حکومت ولایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرکی، علی‌بن حسین بن عبدالعالی (۱۳۷۳)، الرسائل، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- کلیدار، عبدالجواد (۱۳۸۹)، تاریخ کربلا و حائر حسینی (ع)، ترجمه مسلم صاحبی، تهران: نشر مشعر.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲)، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۵)، ریحانه الأدب، ج ۴، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۹۸)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: انتشارات کویر، چاپ چهاردهم.
- مرعشی نجفی، محمد خلیل بن داود (۱۳۶۲)، مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.
- مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۸۶)، تحفه عباسی، گردآوری، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- معرفت، محمد (۱۳۹۴)، «اندیشه سیاسی کاشف الغطاء»، دومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر سلطانی، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات روزنامه ایران.
- ملک، سرجان (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۱، ۲، تهران: افسون.
- منتظری، حسینعلی محمود صلواتی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: کیهان.
- میرزا ابوطالب (۱۳۸۳)، مسیر طالبی، تحقیق حسین خدیو‌جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، جامع الشتات، تصحیح مرتضی رضوی، ج ۱، ۴، تهران: مؤسسه کیهان.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: انتشارات بنیاد.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ج ۳، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- واتسون، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، تاریخ قاجاریه از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸م، ترجمه عباسقلی آذری، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- هواسی، اسماعیل و مسلم سلیمانیان و سیاوش یاری (۱۳۹۸)، «اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف الغطاء در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتحعلی‌شاه قاجار»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۸۷-۱۰۹.

List of sources with English handwriting

- Abadian, H. (2009). Elements of National Identity in Some Written Works of the First Half of Qajar Period. *Journal of Historical Perspective&Historiography*, 19(3), 1-20. doi: 10.22051/hph.2014.819. [In Persian].
- Abadian, H. (2014). *The History of Iran*. First Edition, Tehran: Našr-e 'Elm [In Persian].
- Abadian, H., & Monazzah, Z. (2009). The Political Thought of Sheikh Ja'far Kāshif al-Ghitā'. , 6(3) [In Persian].
- Abi-Saab, R. (2018). *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*. Translated by Mansour Sefat-Gol, Third Edition, Tehran: Research Institute for Culture and Islamic Thought [In Persian].
- Ahmadzadeh, M. A. (2021). *Grand Narratives in the Historiography of Iran during the Qajar Period (1210-1264 AH)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Ajdani, L. (2004). *The Clergy and the Constitutional Revolution of Iran*. First Edition, Tehran: Akhtarān [In Persian].
- Āl-e Kašif al-Ġitā', M. H. (1997). *Al-'Abqāt ul-'Anbarīyya fi al-ṭabaqāt ul-ja'farīyya*. Investigated by Jodat Qazwini, Beirut: Bīsān lil-Našr wa al-Tawzī' [In Arabic].
- Āl-Mahboubā, Sh. J. (1986). *Māzī al-Najaf wa Hažirohā*. Beirut: Dār ul-Ažwā' [In Arabic].
- Amin, S. H. (2001). *Encyclopedia Islamica Shia*. Beirut: al-Ta'ārof lil-Majboū'āt [In Arabic].
- Amin, S. M. (1988). *A'yān ul-š'a*. Tehran: tab' va Našr [In Arabic].
- Ansari, H. (2016). *Imami Shiism in the Context of Transformation*. Tehran: Našr-e Māhī [In Persian].
- Āqā Bozorg Tehrani, M. M. (1984). *Al-Dharī'a ila Tašānīf al-š'i'a*. Beirut: Dar al-Ažwā' [In Arabic].
- Āšef, M. H. (2003). *Rostam ul-Tawārīk*. Edited by Mitra Mehrabadi, Donyā-ye Ketāb [In Persian].
- Dehghan-Nayeri, et al. (2009). A review of mirzā-i qomi's political thought. *Shiite studies*, 7(25), pp. 195-225 [In Persian].
- E'temād ul-Saltāneh, M. H. b. A. (n.d.). *šadr ul-Tawārīk*. N.p:n.p. [In Persian].
- Algar, H. (2017). *Religion and State in Iran*. Translated by Abolqasem Sari, Third Edition, Tehran: Entesārāt-e Tūs [In Persian].
- Estarābādī, M. A. (2003). *Al-Fawā'id al-Madanīyya*. Qom: Al-Našr ul-Eslamī [In Arabic].
- Faghihi, A. A. (n.d.). *History and Beliefs of the Wahhabis*. Seyed Abdolhossein Ketabchi Bookstore, n.p.[In Persian].
- Fasihi Dowlatshahi, M. A. (2020). *The Political Thought of Sheikh Jafar Kashef al-Gheta*. First Edition, Qom: Būstān-e Ketāb [In Persian].
- Feirahi, D. (2021). *The Concept of Law in Contemporary Iran (Pre-Constitutional Developments)*. Tehran: Ney Publications [In Persian].
- Feirahi, D. (2022). *Power, Knowledge, and Legitimacy in Islam*. Nineteenth Edition, Tehran: Našr-e Ney [In Persian].
- Foran, J. (2015). *Fragile Resistance: Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. Translated by Ahmad Tadayon, Fifteenth Edition, Tehran: Rasā Cultural Services Institute [In Persian].
- Habibabadi, M. A. (1958). *Makārim ul-Ājtār*. Isfahan: Institute of Publishing Precious Manuscripts [In Persian].
- Haeri, A. H. (1993). *The First Encounters of Iranian Thinkers with the Two Faces of Western Bourgeoisie*. Second Edition, Tehran: Amīr Kabīr Publications [In Persian].
- Havasi, I., et al. (2019). *jurisprudence Thought and Political Action regarding Fath Ali Shah Qajar Sovereignty Legitimacy*. *Islam history*, 9(35) [In Persian].
- Herzeddin, M. H. (2006). *Tarīk al-Najaf al-Ašraf*. Qom: Dalīl-e Mā [In Arabic].
- Ibn Bābawayh, M. b. A. (2010). *Ikmāl al-Dīn wa Itmām al-Nī ma fi Itbāt ul-Rtj'a*. Najaf: Matba'a al-Haydarīyya [In Arabic].
- Jafarian, R. (2008). *Historical Articles*. Qom: Dalīl-e Mā [In Persian].

- Jafarian, R. (2012). Two Treatises from Kashef al-Gheta Against Mirza Mohammad Akhbari. Tehran: Documents Center of the Islamic Consultative Assembly [In Persian].
- Jafarian, R. (2014). Historical Articles and Treatises. Tehran: Našr-e 'Elm [In Persian].
- Jaubert, P. A. (1968). Voyage en Arménie et en Perse. Translated by Ali Gholi E'temad Moqaddam, Tehran: Publications of the Iranian Culture Foundation [In Persian].
- Kadivar, J. (1999). The Transformation of Shiite Political Discourse in Iran. Tehran: First Edition, tarh-e No [In Persian].
- Kadivar, M. (2006). Velaei Government. Tehran: Research Institute for Culture and Islamic Thought [In Persian].
- Karakī, A. b. H. b. A. A. (1994). Al-Rasā'il. First Edition, Qom: Publications of the Library of Āyatollāh Mar'asī [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K (1927). kātima al-Qawā'id, ḍamīma al-Ḥaqq ul-Mobīn. Lithograph [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K (1994). Mīnhaḡ al-Rašād līman Arāda al-Sadād. Investigated by Seyed Mahdi Rajaei, First Edition, Qom: Amīr [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K (2001). Kāšef al-Ġīṭā' an Mobhamāt šarī'a al-Ġarā',. Qom: Publications of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K (2004). 'Aqā'id ul-ja'fariyya. Edited by Mahdi Shams al-Din, Qom: Anšariyān Institute [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K (2004). šarḥ al-Qawā'id,. Verified by Al-Sayyid Muhammad Hussein al-Razavi al-Kashmiri, Qom: Maktabat al-Šafā [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K. (1940). al-Ḥaqq ul-Mobīn fī Tašvīb al-Mojtahīdīn wa Taḡṭā'a al-Aḡbārīyīn. Lithograph, Tehran: Publisher: Sheikh Ahmad Shirazi [In Arabic].
- Kāšef al-Ġīṭā', J. b. K., & Taqaddomi Saberi, M. (2008). The Response Letter of Sheikh Jafar Kashef al-Gheta to Abdul Aziz b. Saud. Mashhad: Āstān Quds Rīdawī, Islamic Research Foundation [In Persian].
- Kazemi-Mousavi, A. (2023). kāghān šāheb-e Quran va 'Ulamā-ye Zamān. Tehran: Āghā Publications [In Persian].
- Kelidar, A. J. (2010). Tārīḡ-e Karbalā wa Ḥā'ir Ḥosseīnī (AS). Translated by Moslem Sahebi, Tehran: Našr-e Maš'ar [In Persian].
- Khonsāri Isfahāni, S. M. B. (1991). Rawzāt ul-jannat. Beirut: Dār ul-Eslamiyyah [In Arabic].
- Khavari-Shirazi, F. (2001). Tārīḡ-e Zū al-Qarnayn. Edited by Nasser Afsharf, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance [In Persian].
- ḡūrmūjī, M. J. (1965). Ḥaqāyeq ul-Aḡbār Nāšerī. Edited by Hossein Khadivjam, Tehran: Zavvār Bookshop Publications [In Persian].
- Lambton, A. K. S. (1996). Iran during Qajar. Translated by Simin Fasihi, Mashhad: jāvidān kerad [In Persian].
- Marefat, M. (2015). Political Thought of Kashef al-Gheta. Second International Congress on Religious Culture and Thought, Qom, Mobīn Cultural Ambassadors Institute [In Persian].
- Maftūn Donbolī, A. R. (2004). Ma'āṡir Solṡānīyeh. Edited by: Gholamhossein Zargarinezhad, Tehran: Iran Newspaper Publications [In Persian].
- Maḡlesī, M. B. (1991). Bīḡār ul-Anwār. Beirut: Dār al-Ḥayyā' al-Torāṡ al-Arabī [In Arabic].
- Malcolm, S. J. (2001). History of Iran. Translated by Mirza Esmail Heyrat, Tehran: Afsūn [In Persian].
- Marashi-Najafi, M. K. b. D. (1983). Maḡma ul-Tawārīḡ. Corrected by Abbas Eqbal Ashtiani, Tehran: Tahoūri [In Persian].
- Marvazi, M. M. S. (2007). Toḡfeh-ye 'Abbāsī. Collection, Correction and Annotation: Gholamhossein Zargarinezhad, Tehran: Institute for Humanities Research and Development [In Persian].
- Mīrzā Abū Ṭāleb (2004). Masīr Ṭālebī. Investigated by Hossein Khadiv Jam, Tehran: Scientific and Cultural Publications [In Persian].
- Mīrzā Qomī, A. Q. (1992). jāmi' al-šattāt. Edited by Morteza Razavi, Tehran: Keīhān Institute [In Arabic].
- Modarres Tabrizi, M. A. (2016). Reīḡānat ul-Adab. Qom: Imam Sadeq Institute [In Arabic].
- Modarresi-Tabatabaei, S. H. (2019). Crisis and consolidation in the formative period of shiite

- Islam. Translated by Hashem Izadpanah, Fourteenth Edition, Tehran: Kavir Publications [In Persian].
- Montazeri, H., Salavati, M. (1988). The jurisprudential foundations of Islamic government. Qom: Keihān [In Persian].
- Nafisi, S. (1993). Social and Political History of Iran in the Contemporary Era. Tehran: Bonyād Publications [In Persian].
- Nouiri Tabarsi, M. H. (1989). Mostadrak al-Wasā'il wa Mostanbat al-Masā'il. Investigation of the Ahl al-Bayt Institute, Qom: Ahl al-Bayt Institute (AS) [In Arabic].
- Qa'em Maqam, M. I. (2001). Ahkām ul-jihād wa Asbāb ul-Rašād. Edited by Gholamhossein Zargarinezhad, Tehran: Boq'a Publications [In Persian].
- Rajabi, M. H. (1999). Resā'il va Fatāvā-ye jihādī. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance [In Persian].
- Sabaei, A. (2006). History of Mecca. Translated by Rasul Jafarian, Qom: Maš'ar Publications [In Persian].
- Sabourian, M. (2021). The Formation of the Institution of Shiite Marja'iyat al-Taqlid. Third Edition, Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communication [In Persian].
- Saboorian, M. and Parsania, H. (2018). An Analysis on the Rise and Decline of the Akhbaris. Journal of History of Islam and Iran, 28(38), 89-112. doi: 10.22051/hii.2018.16582.1432 [In Persian].
- ṣaghīr, M. H. A. (2016). Al-Marja'iyā al-Diniyya al-Ulya fi al-Najaf al-Ashraf Masirat Alf Aam. Karbala: Markaz Karbala lil-Dirasat wal-Buhuth [In Arabic].
- ṣaheb Wasā'il (1993). Wasā'il ul-šī'a ila Tahṣīl Maṣā'il al-šarī'a. Tehran: Islamiyyah [In Arabic].
- ṣaheb -jawāher (1988). Jawāher ul-Kalām fi šarḥ šarā'ī' ul-Islam. Tehran: Dār al-Kotob al-Islamiyya [In Arabic].
- Samavi, M. (2011). Majālī al-Loṭf bī-'Arz al-Ṭaff. Karbalā-ye Mo'alā, Maktaba wa Dār Maḳtūtāt [In Arabic].
- Sefat-Gol, M. (2010). The Structure of Religious Institution and Thought in Safavid Iran. Second Edition, Tehran: Rasā Cultural Services Institute [In Persian].
- Sepehr, M. T. (1974). Nāseḳ ul-Tawārīḳ. Edited by Mohammad Baqer Behboudi, Tehran: Islamiyyah Bookshop [In Persian].
- Shamim, A. A. (2000). Iran in the Qajar Period. Tehran: Modaber [In Persian].
- Shekhi Zazarani, D. (2013). An Investigation into Kashef al-Gheta's Theological views. 15(59) [In Persian].
- Tabatabaei-Far, S. M. (2005). The Sultanate System from the Perspective of Shiite Political Thought. First Edition, Tehran: Naš-e Ney [In Persian].
- Tabrizi-Gharavi, M. A. (1987). Al-Tanqīḥ fi šarḥ al-'Urwa. Qom; Dar al-'Ilm [In Arabic].
- Tonkaboni, M. b. S. (2004). Qisas ul-'Ulamā. Edited by Mohammad Reza Barzegar and Effat Karbasi, Tehran: Scientific and Cultural Publications [In Persian].
- Ṭusī, A. J. M. b. A. H. (1986). Tahzīb al-Ahkām. Investigated by Al-Sayyed Hassan al-Mosavi al-Kharsan, Tehran: Dār ul-Kotob al-Islamiyya [In Arabic].
- Ṭusī, A. J. M. b. A. H. (2008). Al-Mabsūt fi Fiqh al-Imāmīyya. Investigated by Mohammad Baqer Behboudi and Mohammad Taqi Kashfi, Tehran: Al-Maktaba al-Mortazawīyya li-Ihyā' al-Āṭār al-ja'fariyya [In Arabic].
- Watson, R. G. (1961). History of the Qajar from the Beginning of the 19th Century to 1858 AD. Translated by Abbasqoli Azari, n.p. [In Persian].
- Zanuri, M. M. H. (1991). Rīyāz al-jannah. Qom: Maktabat Āyatollāh al-'Ozmā al-Mar'ašī al-Najafī [In Arabic].
- Zargarinezhad, G. (2000). A Study of Ahkam al-Jihad and Asbab al-Rashad., 155 [In Persian].
- Zargarinezhad, G. (2019). Thought and Politics in Iran during Qajar. Tehran: Negārestān Andisheh [In Persian].



The Role of Kashiful Qata's Thoughts and Actions in Resolving the Crises of Fath-Ali Shah Qajar's Era*

Mohammad mehdi Moradi Khalaj¹, Mahdi Barzanouni²

Received: 2024/10/12

Accepted: 2025/04/10

Abstract

Sheikh Ja'far Kashif al-Ghitta (1156-1228 AH), a prominent scholar during the reign of Fath Ali Shah Qajar (1212-1250 AH), significantly impacted the socio-political history of the time. Through his writings and interactions with the Iranian government, he attempted to create a theological framework that combined the authority of the Imam's representative with the reigning king while actively addressing contemporary crises. His perspectives provide valuable insights into the changes during the early Qajar period. This research utilizes a descriptive-analytical methodology and relies on library sources to analyze Kashif al-Ghitta's theological thought and political action in response to the social, cultural, and political conditions of his time. It seeks to answer the most important questions: What were the social and political crises of his time? How did he perceive these crises, and what solutions did he propose? Findings indicate that Kashif al-Ghitta was a politically astute jurist who used the principles of Shi'ite ijtihad to bridge ideals and reality. The social and political dynamics of his time motivated his intellectual pursuits. His theoretical and practical approaches not only influenced the changes in his era but also strengthened the Shiite political and theological discourse amidst the challenges of that period.

Keywords: Kashif - al-Ghitta, Fath Ali Shah, Iran-Russia Wars, Legitimacy, Dissenters.

* DOI: 10.22051/hii.2025.48349.2972

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author): mm_mkhalaj@yahoo.com

2. PhD student in Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran: barzinmehr903@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493